



دو مهر ساسانی متعلق به موبدان

دومنیکو آگوستینی و شائل شاکد

ترجمه‌ی آری سرازش، رامین اعلائی



fold-era.com

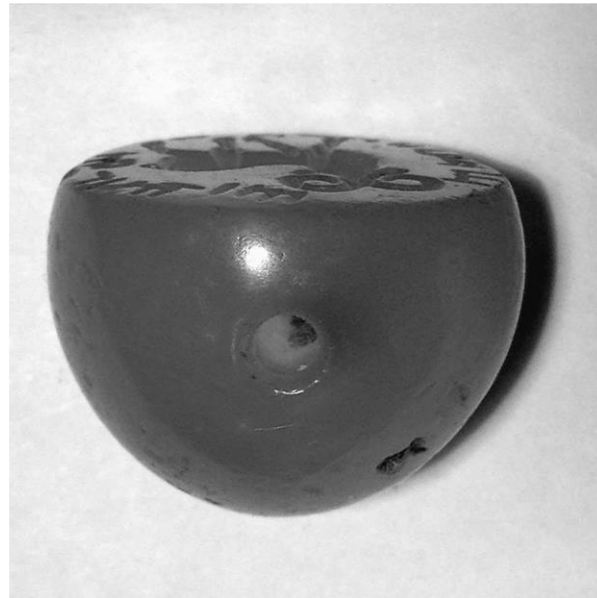
دو مهر ساسانی متعلق به موبدان^۱

دومنیکو آگوستینی و شائول شاکد

ترجمه‌ی آری سرازش، رامین اعلایی

این مقاله به معرفی دو مهر ساسانی منتشر نشده می‌پردازد که در یک مجموعه‌ی خصوصی در تل‌آویو نگهداری می‌شوند.^[۲] هر دو مهر، تصویر یک حیوان را در مرکز خود دارند: یکی قوچ و دیگری گاو، که از رایج‌ترین نمادهای حیوانی در هنر حکاکی دوره‌ی ساسانی محسوب می‌شوند. حکاکی‌های این مهرها مهارت هنری فوق‌العاده‌ای را نشان می‌دهند.

برگرد حاشیه‌ی مهرها، در اطراف تصویر حیوان، نوشته‌هایی به خط پهلوی وجود دارند که به سبک رایج اواخر دوره ساسانیان نگاشته شده‌اند. با این حال، این نوشته‌ها در جزئیاتی کوچک با یکدیگر تفاوت دارند، و آشکارا به دست یک هنرمند اجرا نشده‌اند. هر یک از این متن‌ها شامل نام واقعی یک دین‌یار، عنوان او (پهلوی؛ مُغ)، و نام پدری‌اش است؛ سبکی که در مهرهای موبدان زرتشتی معمول بوده است.^[۳]



¹ moy



مُهر ۱ (شکل‌های ۱ تا ۴، صفحه رنگی ۱)

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

این مهر نمای قوچی در حال حرکت و رو به سمت راست را به تصویر می‌کشد. قوچ شاخ‌های برجسته‌ای دارد که از جلو به صورت دو دایره دیده می‌شوند. این مُهر از جنس عقیق است و سوراخی از میان آن عبور کرده است. مُهر دارای شکل گنبدی است و ابعاد آن ۱۹.۵×۱۴.۸ میلی‌متر است. جزئیاتی مانند خَزِ پُرِپُشتِ گردنِ قوچ و سُم‌های شکافته‌اش به طرز خیره‌کننده‌ای واقع‌گرایانه طراحی شده‌اند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قوچ یکی از نقش‌های رایج در شمایل‌نگاری مَهرهای مرتبط با دین‌یاران زرتشتی است. این حیوان در برخی مَهرها با روبان‌های در اهتزاز، تاج، یا حلقه‌هایی آویخته بر گردن به تصویر کشیده شده^[۴] و گاهی نیز در کنار نمادهای ستاره‌مانند ظاهر می‌شود.^[۵] قوچ (به پهلوی؛ وَرَرگ) دارای معانی دینی، شاهانه و ستاره‌شناختی است که دلیل فراگیری آن در دربار ساسانی و میان موبدان زرتشتی را توضیح می‌دهد.^[۶]

فرازهایی از نوشته‌های پهلوی نیز به نقش ویژه این حیوان در سنت ایرانی اشاره دارند. در کتاب کارنامه‌ی اردشیر بابکان^[کارنامه‌ی اردشیر بابکان] (۴: ۱۱، ۱۶، ۲۲، ۲۳)^[۷] آمده است که خورَه^۲، "فره ایزدی / شاه‌ی^۳"، به شکل یک قوچ ظاهر می‌شود. این قوچ ابتدا به دنبال اردشیر که در حال فرار است می‌رود و سپس از او که بعدها نخستین شاه ساسانی می‌شود پیشی می‌گیرد، و به این ترتیب تاج و تخت ایران را به او می‌دهد و به او مشروعیت و سزاواری می‌بخشد. در دینکرد سوم (419) نیز بر اهمیت ستاره‌شناختی نشان زودیاکی بُرچ قوچ [حَمَل]^[۸] تأکید شده است، جایی که هم‌زمانی آغاز بهار و شروع سال ایرانی با ورود خورشید به نخستین منزل زودیاکی‌اش در برج قوچ بیان می‌شود.^[۸]

در حاشیه‌ی این مَهر، از موقعیت ساعت ۱۲ تا موقعیت ساعت ۲، متنی به خط پهلوی تحریری^۹ حک شده است (شکل ۴). این نوشته را می‌توان به صورت زیر خواند:

anwšk' Y mgw Y lwsnwndatan^[۹]
 anōšag ī moy ī rōšn-windādān

اَنوَشَگِ مَغِ روشن‌ویندادان [اَنوَشَگِ مَغِ، پسرِ روشن‌وینداد]

در نگاه نخست چه‌بسا عجیب به نظر رسد که اسم خاص یک شخص زنده "اَنوَشَگ" به معنی «بی‌مرگ [فناناپذیر]» باشد. ترکیب «اَنوَشَگ‌زوان^۱» به معنی «روان‌نامیرا» به نام‌های درگذشتگان^[فردگان] مربوط می‌شود؛ این ترکیب به‌ویژه با نام شاهنشاه خسروی یکم همراه است.^۲ کلمه‌ی «اَنوَشَگ» به‌تنهایی به‌عنوان یک اسم خاص به کار می‌رود و گاهی با کلمه‌ای دیگر ترکیب می‌شود، مثلاً «اَنوَشَگ‌بود»^[۱۰]، که شاید به معنی «(دارنده‌ی) وجود نامیرا» باشد^[۱۱]؛ «اَنوَشَگ‌داد» به معنی «آن که نامیرا آفریده‌شده»^[۱۲]، یا احتمالاً «آفریده‌ی نامیرایان یا آفریده‌شده به‌وسیله‌ی او که نامیراست»؛ «اَنوَشَگ‌بوه» به معنی «بهترین نامیرا»^[۱۳]؛ «اَنوَشَگ‌زاد» به معنی «کسی که نامیرا زاده‌شده»، یا «زاده‌ی نامیرایان»^[۱۴]، و فرم متغیر آخرین نام، «اَنوَشَگ‌زادگ»^[۱۵].

شایان ذکر است که به جز یک استثناء (اگر مَهر حاضر را نادیده بگیریم)، این نام‌ها تاکنون فقط در قصر ابونصر گواه و شاهد داشته‌اند^[۱۶]. استفاده از «اَنوَشَگ» به‌تنهایی ممکن است به‌عنوان اشاره‌ای اختصاری به نام کامل، یعنی «اَنوَشَگ‌بود» یا یکی از دیگر نام‌های مرکب، تعبیر شود.

یک خوانش جایگزین ممکن است «هونیشَگ»^۸ باشد که به معنای «دارای فال نیک» است. با این حال، این خوانش این کاستی را دارد که از صورتِ *nīšag تاکنون شاهده‌ی به دست نیامده است. به این معنا، واژه‌ای که به‌طور معمول گواه و شاهد دارد واژه‌ی «نیشان [نشان]»^۹ است.

¹ warrag

² xwarrah

³ royal/divine glory

⁴ Aries

⁵ cursive Pahlavi

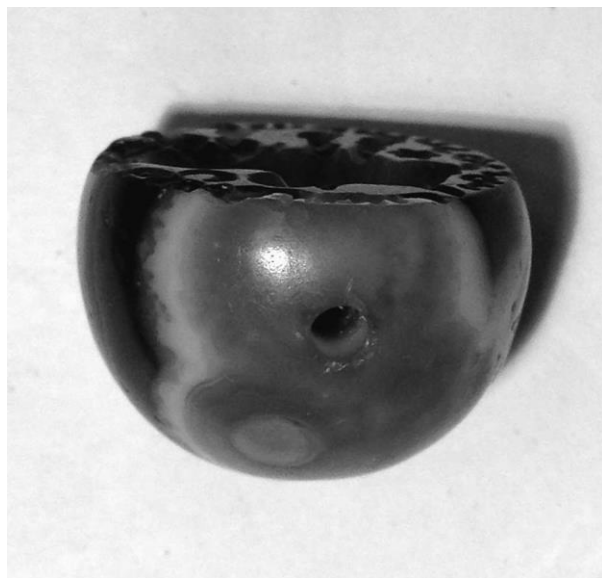
⁶ anōšag-ruwān

^۷ قابل توجه است که به فاصله‌ی حدوداً سه‌چهار سده پس از فروشد ساسانیان (حدود ۶۵۱ میلادی)، فردوسی در «داستان سیاوش» از شاهنامه (پایان سرایش: اواخر سده ۱۰ تا اوایل سده ۱۱ میلادی)، از زبان گیو به فرنگیس (همسر سیاوش، که نمرده، و زنده است) می‌گوید: «بدو گفت گیو ای سر بانوان / انوشه‌روان باش تا جاودان». در فرهنگ پهلوی مکتبی، انوشه به معنی «بی‌مرگ، باقی، خوش‌وخرم» آمده و انوشه‌روان به معنی «مرحوم، فقید». (م.ف.)

⁸ hu-nīšag

⁹ nīšān

نام اول همچنین ممکن است «هونوشگ»^۱ خوانده شود، اما این واژه دیوگون و به معنای «فرزند آ» است. با توجه به ماهیت این واژه، بسیار بعید است که به عنوان نام یک زرتشتی، به ویژه نام یک مغ، مورد استفاده قرار گرفته باشد.



¹ *hunušak*

^۲ بنا به فرهنگ پهلوی مکنزی، معادل این واژه چنین است: «فرزند (اهریمن)». همچنین هونوشکینیدن یعنی «زادن (اهریمنی)». نویسندگان مقاله از واژه *daevic* = دَئوی؛ دیوآسا استفاده کردند (م.ف.).



رَبَّاهِ سَاسَانِيَّو مَهْرُ قَوْجِ شَكْلِ مَهْرِ، تَصْوِيرِ حَكَاكِي شَدَه قَوْجِ، اَثْرِ مَهْرِ، نِگارش. مَجْمُوعَه خُصُوصِي، تَلْ-اَوِيو.

شکل‌های ۱. صفحه ۱. مَهر ساسانی با تصویر قوج: شکل مهر، تصویر حکاکی شده قوج، اثر مهر، نگارش. مجموعه خصوصی، تل‌آویو.
عکس: مجموعه‌دار.

نام پدر صاحب مهر، روشن‌وینداد^۱، به نظر می‌رسد برخلاف نام «هونوشک»، به معنای «یافته‌شده توسط نور» باشد. این معنا، با این حال، چندان مناسب نیست. بسیاری از نام‌ها با مشارکت وجه وصفی مجهول وینداد^۲ وجود دارند، مانند فرخ‌وینداد^۳ و ماه‌وینداد^۴ [۱۷]، و این ترکیب‌ها به یک ترجمه‌ی یکسان تن نمی‌دهند. در مورد یک ایزدنام^۵، می‌توان فرض کرد که خداوند شخص را «شکل داده یا ساخته» است، هرچند معمولاً خداوند شخص را «می‌دهد» یا «می‌آفریند»، مفهومی که با پسوند داد [-dād] نشان داده می‌شود.

در مورد نام فرخ‌وینداد، احتمال نمی‌دهیم که همان معنا به ترکیب‌هایی که شامل وینداد هستند، نسبت داده شود. به عبارت دیگر، به نظر نمی‌رسد عنصر فرخ یا روشن از عواملی خبر دهند که به وسیله‌شان شخص «ساخته» شده است. در نتیجه، می‌توان فرض کرد که فاعل دستوری وجه وصفی مجهول وینداد همان شخص حامل این نام است و واژه‌ی فرخ، برای نمونه، توصیفی از وضعیت آن شخص است. بنابراین فرخ‌وینداد ممکن است به معنای «ساخته‌شده (به صورت) نیک‌فال [بختیار، خوش‌شانس]» باشد. به همین ترتیب، ترکیب روشن‌وینداد می‌تواند به معنای «ساخته‌شده (به صورت دارای) نور» باشد. برای انسجام بیشتر، می‌توان فرض کرد که نام ماه‌وینداد^۶ نیز به معنای «ساخته‌شده (به عنوان دارای) درخشش یا تابش ماه» درک می‌شده است.

¹ Rōšn-Windād


² windād

³ Farrox-Windād

⁴ Māh-Windād

⁵ Theophoric name

⁶ māh-Windād

باید توجه داشت که در این جا حرفی که به صورت «ش» [š] حرف نویسی شده، با هیچ یک از اشکال شناخته شده‌ی «ش» [š] در گونه‌های مختلف نویسی پهلوی مطابقت ندارد. این حرف به صورت  نوشته شده و دو بار در این نوشته ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد که این، گونه‌ای منطقه‌ای از خط پهلوی باشد. با این حال، هیچ نشانه‌ای از محل ساخت این مُهر در دست نیست.

مُهر شماره ۲ (شکل‌های ۸-۵، صفحه رنگی ۲)

این مهر تصویری از یک گاو^۱ ایستاده یا در حال حرکت را نشان می‌دهد که به سمت راست قرار دارد. برآمدگی بزرگی بر پشت و شاخ‌های بزرگی بر سر این حیوان دیده می‌شود. سر گاو به صورت نیمرخ نمایش داده شده و حیوان رو به راست روان است. سنگ مُهر از جنس عقیق است، به شکل گنبدی طراحی شده، سوراخ شده و اندازه آن 12.7×17.8 میلی‌متر است. جزئیات سر حیوان برجسته‌سازی شده است، به ویژه چشم‌هایش. همچنین مفاصل پاها و سم‌ها با دقت حکاکی شده‌اند.

بر فراز کفل حیوان، در سمت چپ (در موقعیت ساعت ۱۰)، هلال ماه دیده می‌شود و در پایین سر، در سمت راست (در موقعیت ساعت ۴)، یک ستاره شش‌پر (یا شاید نمادی خورشیدی) حکاکی شده است.

همچون نقش قوج، نقش گاو نیز در شمال‌نگاری ایرانی نقشی بس پُربسامد است. این حیوان در اساطیر ایرانی، به ویژه در اسطوره‌ی آفرینش، حضوری شاخص دارد. چند بار در کتاب بندهشن بزرگتر^۲ به این گاو اشاره می‌شود.^[۲۰] گاو نخست‌آفرید^[۲۱] (گاو ایوداد^۳) پنجمین آفرینش از هفت آفرینش هرمزد [اهوره مزدا] در ایرانویج، «سرزمین آریایی‌ها»، است و به رنگ سفید و درخشانی همچون ماه آفریده می‌شود.^[۲۲]

وانگهی، سوشیانس، آن رهایی‌بخش فرجامین، آیین رستاخیز مردگان را اجرا می‌کند و در آن قربانی‌گری، گاو هدیوش را می‌کشد و از چربی آن اکسیر جاودانگی، هوم سپید را می‌سازد (بندهش بزرگتر ۳۴.۲۳). همچنین، هنگامی که آن گاوسان نخست‌آفرید در پی تازش اهریمن جان می‌دهد، از مغز استخوان او ۵۵ گونه غلات و ۱۲ گونه گیاه دارویی پدیدار می‌شود و می‌پراکند (بندهش بزرگتر ۱۳.۱)

مُهر مورد بحث شامل دو نماد آسمانی رایج در هنر ساسانی است: هلال ماه و ستاره.^[۲۳] این دو شی‌ی فروزنده می‌توانند با گاو مرتبط باشند و بازتابی از اسطوره‌های ایرانی باشند. بر اساس روایت‌های بندهشن بزرگتر، زمانی که گاو نخست‌آفرید پس از تازش اهریمن جان داد، بدن و شکل او به ماه سپرده شد تا به عنوان منبع نوری برای جهان عمل کند (بندهش بزرگتر ۷:۵). همچنین نطفه‌ی گاو به منزلگاه ماه منتقل و در آنجا پاک شد، و از آن، گونه‌های گوناگون حیوانات پدید آمدند (بندهش بزرگ ۱۳:۴). این ارتباط میان نشان ستاره‌شناختی برج گاو (تانوروس) و ماه، بازتابی از این اسطوره‌ها است. وقتی درخشش ماه در والاترین حالت‌اش در منزلگاه گاو محقق می‌شود، توان ماه برای پخش کردن آب‌ها بر زمین در بالاترین سطح قرار دارد.^[۲۴]

ارتباط میان گاو و ستاره نیز در یکی از اساطیر ایرانی درباره‌ی آزادسازی آب‌ها مشهود است. این موضوع در سرود اوستایی مربوط به ستاره تیشتریا (ستاره سیریوس) آمده است. پیش از مبارزه‌ی تیشتریا با دیو آپوشه [آپوش] برای آزادسازی آب‌های اقیانوس وروک‌آشه^۴، او به نوبت به سه شکل درمی‌آید: مردی پانزده‌ساله، گاوی با شاخ‌های طلایی، و یک اسب سپید باشکوه. هرکدام از این شکل‌های پیکرگردانی به مدت ده روز باقی می‌ماند.^[۲۵]

نوشته‌ی اطراف تصویر گاو مسئله‌هایی طرح کرده است. این نوشته از زیر شکم گاو آغاز می‌شود و به شکلی غیر معمول زیر سم چپ پشت حیوان به پایان می‌رسد (تقریباً از موقعیت ساعت ۶:۳۰ تا ۷). نوع این خط پهلوی تحریری یا شکسته است، هرچند ظاهراً شکل رسمی این خط را دارد. بخشی از نام

¹ bull

² Greater Bundahišn

³ gāw ī ēw-dād

⁴ Vourukaša

پدر در عکس‌هایی که مستقیماً از سنگ یا اثر مهر گرفته شده بودند، کاملاً قابل رمزگشایی نبود. تنها پس از تلاش‌های مکرر برای تهیه‌ی اثری دقیق از سنگ، موفق شدیم حروفی را که به دلیل فرورفتگی عمیق سنگ مخفی مانده بودند، شناسایی کنیم.

datawxlmz Y mgw Y at(w)lawxlm(z)an^[۲۶]

dād-ohrmaz(d) ī moy ī ādurōhrmazān

«دادهرمز مُع، پسر آدورهرمز»

از نام اول به طور معمول شواهدی در دست است^[۲۷]، اما باید توجه داشت که حرف همخوان پایانی نام ایزد، یعنی «d»، در اینجا نیامده است. این املا‌ی کوتاه‌تر با صورت فرآگیرتر این نام، به صورت «هرمز» در فارسی نو هماهنگ است، که به صورت «هرمز» به عنوان نام ایزد زرتشتی، یک نام رایج، و همچنین نامی در تقویم زرتشتی به کار رفته است^[۲۸]. به نظر می‌رسد این املاء نه یک اشتباه، بلکه بازتابی از تلفظ متأخر این واژه باشد، شاید مربوط به اواخر دوره ساسانی.

نویسش پدرنام اما تاحدی آشفته است. بخش آغازین این نام تقریباً با اطمینان «آدور» خوانده می‌شود، اما بالای خط بین حروف «tau» و «lamed»، دو خط عمودی کوچک غیرقابل توضیح دیده می‌شود. بر روی سنگ، پس از واژه‌ی «آدور»، یک فرورفتگی وجود دارد که حکاک توانسته روی آن حروف «awxlmz» را ثبت کند. آخرین حرف این بخش به صورت بسیار محوی دیده می‌شود. همچنین، پسوند پدرنام «-ān» با فاصله‌ای نسبتاً زیاد از آخرین حرف نام پدر حک شده است. این فاصله احتمالاً به این دلیل است که بخش مربوطه از سطح سنگ توسط دم و سم‌های عقبی گاو اشغال شده بود.

اینکه حکاکی روی سنگ نشان‌دهنده‌ی مهارت قابل توجهی است و شکل گاو نیز نمایانگر سطح بالای ظرفیت هنری می‌باشد، اصالت مهر را تأیید می‌کند. با این حال، با فرض اصالت مهر، در این مرحله تعیین تاریخ یا محل دقیق آن غیرممکن است. نوع خط استفاده‌شده در هر دو مهر ارائه‌شده در این مقاله، ویژگی‌ای خاص از سبک تحریری در اواخر دوره ساسانی، حدود قرن ششم میلادی، است. املا‌ی نام ایزدِ «(أهرمز/هرمز)» در مهر شماره ۲ قدمتِ حتماً متاخرتری را پیشنهاد می‌کند، که یعنی احتمالاً دیرینگی این مهر به قرن هفتم میلادی می‌رسد.



سازمان اسرار با مهر ساسانی با گاو: فرم مهر، تصویر حکاکی شده گاو، اثر مهر، نوشته. مجموعه خصوصی، تل آویو.

تصاویر ۵-۸. صفحه ۲. مهر ساسانی با گاو: فرم مهر، تصویر حکاکی شده گاو، اثر مهر، نوشته. مجموعه خصوصی، تل آویو.
عکس: کلکسیونر.

یادداشت‌ها

1. This article is based partly on materials accumulated in the database of the middle Persian Dictionary Project, a research project supported by the israel Science Foundation (project no. 1223/14).
2. We should like to thank the collector, who prefers to remain anonymous, for letting us publish them. The seals were previously in the private collection of the late mr. Walter Bick, canada. The present owner has been very helpful in providing good images of the seals and in kindly producing several stamped versions of the surface of the seals. We are deeply indebted to Dr. Fabrizio Sinisi for preparing the drawings of the inscriptions included in this article, and for suggesting several important improvements to their reading.
3. For further information, see gyselen 1995: 124, 126.
4. See further gyselen 1995: 128.
5. For examples of these different typologies, see gyselen 1993: 124–27 and pls. XXVi–XXVii. For the typology of the ram with three pendant rings, see gyselen 1990.
6. On the symbol of the ram in Sasanian and Zoroastrian tradition, see Brunner 1978: 91–92.
7. For transcription and translation, see grenet 2003: 70–73.
8. For the original text, see madan 1911: 403–5; for the translation, see mary Boyce apud de menasce 1973: 376. On this astrological event, see Panaino 2009. See also Brunner 1987: 866.
9. It may be noted that in the transliteration system used here the letter a indicates the Pahlavi letter alef (as is done in mandaic). The same Pahlavi grapheme is most often used to represent the Aramaic letter ḥ, and in that case it is transliterated by x. The original letter in Pahlavi that derives from Aramaic he and normally occurs only in Aramaeograms is transliterated in our system by H. These transliteration conventions are also employed in the middle Persian Dictionary Project.
10. gignoux 1986: no. 103.
11. gignoux 1974: 172, translates: “devenu immortel”; see also gignoux 1986: no. 103. Zimmer 1991: 127–28 regards the element būd/bud as denoting one of three possibilities: “(having) become,” “Buddha” or “idol.” b ūta- is listed by Bartholomae 1904, col. 927, as a form of infinitive; this is certainly not a correct description of the form, although Benveniste 1935, makes no comment on it. The ppp. būd certainly lends itself to the sense “existence”, and this is a commonly accepted definition of this word in new Persian.
12. gignoux 1986: no. 104.
13. gignoux 1986: no. 105.
14. gignoux 1986: no. 106.
15. gignoux and gyselen 1979: 135; gignoux 1986: no. 107.
16. Frye 1973.
17. gignoux 1986: nos. 371, 551 respectively.
18. The carving indicates that the animal is male.
19. In what looks like a combination of moon and star it may make better sense to assume a combination of the moon and the sun. See Shaked 1977: 19–20. Brunner 1978: 124 calls this symbol “sun-star.”
20. See also Brunner 1978: 77–78.

21. Middle Persian, unlike Avestan, has no gender distinction. Hintze 2009: 61–62, has pointed out the evidence that the *gāw* was taken in the Avesta and also in Pahlavi literature to be female. She alludes to the fact that the milk of the *gāw* dried up at the time of the assault of the evil Spirit to demonstrate that *gāw* was taken by the Sasanian transmitters to be feminine. At the time of its death however it is said to have emitted seed (*tohm*) or semen (*šusr*) which gave rise to the various animal species, see GBd 6e.2; 13.4. This last attribute is certainly a male characteristic. If the representation of the bovine in the seal under discussion can be used as a reference to the *gāw* of the ancient traditions, it seems beyond doubt to be shown with male genitalia (see n. 20 above). To summarize our findings on this issue, it is possible to conclude that the tradition regarded the *gāw* as being representative of the whole bovine species, male and female, just as *gayōmard* was most likely representative of humanity beyond gender distinctions. The sexual elements of humanity come explicitly into the narrative only with the appearance of *mašyē* and *mašyānē*, who are the first to discover their sexuality, having grown up as a *rībās* (= rhubarb) plant and subsequently separated into a man and a woman. Further on in the story they demonstrate their sexual desire, and this is considered as a stage of degradation.
22. Brunner (1978: 78) mentions the affinity between bovine and the moon.
23. Since the fifth century, astral symbols had become common also on Sasanian coinage and not only on the Sasanian crowns. *Pērōz i* (459–484) inserts both crescent and star on the reverse of his coinage (Gariboldi 2004, in particular p. 44). See further remarks on the luminaries in Sasanian art in Brunner 1978: 128–29.
24. See Brunner 1978: 78.
25. For a transcription and translation of this passage, see Panaino 1990–1995, i: 39–58, in particular pp. 42–43; ii, pp. 15–45.
26. Round parentheses indicate uncertain readings; brackets signify editorial additions. F. Sinisi is skeptical about the existence of *z* in the last word.
27. See gignoux 1986: no. 292.
28. See *Borhān-e qāṭeʿ* vol. 4, p. 2325. The spelling without the final *d* alternates in new Persian with the spelling *hormozd*.

منبع:

Domenico Agostini and Shaul Shaked, 'Two Sasanian Seals of Priests', *Bulletin of the Asia Institute New Series/Volume 27*, 2013, pp. 99-107.